

فردوسی و تاریخ شاهنامه

علی حصوری*

یادداشت زیر اگر چه تقریباً با نظر هیچ یک از دانشمندان و از جمله آقای خالقی مطلق سازگار نیست، آن را با فروتنی به پاس خدمات دانشمندی زحمت کش و با پشت کار برای گردآورندگان این مجموعه فرستادم و امیدوارم بیش از آن که اختلاف نظر را بنماید برای کارهای آینده درباره فردوسی و شاهنامه سودمند افتد.

از روزی که نخستین شاهنامه با ویرایش نو در جهان چاپ شد، دلبستگی به فهم زندگی سراینده این شاهکار ادبی هم نیرو رفت. در سنت ادبی و تاریخی ما حفظ زندگی نامه کسی ارزش چندانی ندارد و اندک آگاهی‌هایی هم که در تذکره‌ها و گاه در آثار دیگر، بویژه درباره فردوسی آمده است، چیزی دندانگیر انسان نمی‌کند و چه بسا که آنها هم درست نیست. پس از کارهای مول و بویژه نولدکه، با ادوارد براون و دیگران، بحث کم کم به تاریخ‌های ادبی کشید و شکل جدیدتر و علمیت‌تری یافت، اما از آنجا که چه شاهنامه و چه دیگر منابع تاریخی ما دستکاری شده و از شکل اصیل خود در آمده است، بسیاری از بحث‌های با وسواس و موشکافانه هم به نتیجه‌ای نرسیده است. نمونه‌های دستکاری در شاهنامه فراوان است و در همین نوشته هم خواهیم دید.

دقت بخشیدن به زندگی فردوسی با کوشش‌هایی که برای بزرگداشت هزاره او در ۱۳۱۳ صوت گرفت، بیشتر شد ولی هنوز اندیشه‌های مول و نلدکه حاکم بود. پس از آن هم اگر کاری صورت گرفته، یا در همان شمار بوده یا منتشر نشده، برای مثال پایه این مقاله در ۱۳۴۵ گذاشته شد اما تا امروز بی اغراق ده بار بازنویسی شده ولی منتشر نشده است.

گرفتن هزاره فردوسی در زمانی که هنوز تحقیق دقیق و درستی درباره شاهنامه صورت نگرفته بود و پذیرفتن نظر نلدکه در مورد تاریخ تولد فردوسی و حوادث بعدی در هفتاد و پنج سال گذشته چنان همزمانی فردوسی را با محمود غزنوی جا انداخته که بیرون رفت از این دشواری را کم و بیش غیر ممکن کرده است. در واقع ما در تاریخ ادبی خود مانع بزرگی برای تحقیق پدید آورده‌ایم. این مقاله نتیجه پژوهشی است که نشان می‌دهد فردوسی در پنجم محرم سال ۳۱۶ هجری قمری برابر دهم آذر سال ۱۲۳۹ رومی و آسمان روز (بیست و هفتم) ماه بهمن سال ۲۹۶ یزدگردی سرودن شاهنامه را آغاز کرده و در بیستم رجب سال ۳۵۰ هجری برابر روز ارد (بیست و پنجم) ماه سپندارمذ سال ۳۳۰ یزدگردی (شاید در هشتادسالگی خود) آن را به پایان برده که با جلوس محمود غزنوی در سال ۳۸۷، سی و هفت سال فاصله دارد و تا آن تاریخ بیگمان فردوسی درگذشته بوده است.

*. شیوهی خط این مقاله به درخواست مؤلف محترم عوض نشده است. (فصلنامه‌ی پاژ)

پس از مول و نلدکه، بسیاری کارهای نو از قالبی که آن دو تراشیدند، بیرون نرفته است. برای مثال ع. شاپور شهبازی در مقاله‌ای (Shapour Shahbazi, ۱۰۵-۹۸, p. ۱۹۸۴).

کوشید تا تاریخ تولد فردوسی را (به زعم او سیوم دی ۳۰۸ یزدگردی / سیوم ژانویه ۹۴۰ میلادی) تعیین کند. گذشته از این که این همزمانی درست نیست، یعنی سیوم ژانویه سال ۹۴۰ میلادی برابر هفتم دی ماه سال ۳۰۸ یزدگردی می‌شود، خواهیم دید که حسابهای دیگر شهبازی - که اعتماد بسیاری را جلب کرده است - هم دشواریهای اندک ندارد و من یک مورد بسیار ساده را در همین جا با محاسبه نشان خواهیم داد.

اما اشکال اصلی این مقالات، درست و تاریخی گرفتن همه آگاهیهای است که از یک سو همه داده‌های دستکاری شده شاهنامه را درست می‌انگارد و از سوی دیگر زندگی فردوسی را با زندگی سلطان محمود غزنوی همزمان می‌کند. حال اگر محاسبه هم درست نباشد، کار از بیخ و بن دچار دشواریهای می‌شود که تنها با بازگشت و گذشتن از آنها راه فراری هست. خالقی مطلق که مقاله‌اش آخرین نوشته مهم در این باره است، باور دارد که «جزکنیه (ابوالقاسم) و تخلص او (فردوسی) هیچ چیزی در باره نام‌ها و هویت او به اطمینان نمی‌دانیم»، اما او هم تاریخی‌هایی را که گفته‌اند، و بویژه سخن شهبازی را پذیرفته است (Khaleghi Motlagh, Iranica, Vol. IX, p. ۵۱۴).

اشکال این راه بررسی، آسانگیری، نداشتن دقت، پیشداوری، وابستگی و نبود آزادی در آن است و این هیچ ربطی به دو دانشمند ایرانی مذکور، شهبازی و خالقی مطلق، ندارد، روشی است همگانی. با این فرض که فردوسی در زمان محمود میزیسته، آزادی انسان برای بررسی‌های گسترده تر از میان می‌رود. از آنجا که زبان فردوسی در دوره غزنوی رایج نبوده، بلکه با دوره سامانی سازگارتر است و اشخاصی که فردوسی به نام راوی از ایشان نام می‌برد در دوره سامانی میزیسته‌اند، چه اشکالی دارد که از همزمانی فردوسی و محمود یا هر فرض دیگر محدود کننده بگذریم و آزادانه تر به بررسی بپردازیم.^۱ در واقع این کار با چاپ شاهنامه بوسیله مول و تقریباً از نیمه صد هجدهم در اروپا و در ایران از حدود پادشاهی رضاشاه و بویژه با آمادگی برای برگزاری هزاره فردوسی آغاز شد. پایه داوریهای مول و برخی دیگر، از جمله خود شاپور شهبازی در ابیاتی است که در پایان شاهنامه آمده و در آنها از زندگی فردوسی سخن است: این ابیات در چاپ مول به شکل زیر آمده بود:

چو سال اندر آمد به هفتاد و یک	همی زیر شعر اندر آمد فلک
سی و پنج سال از سرای سپنج	همی رنج بردم به امید گنج
چو بر باد دادند رنج مرا	نبد حاصلی سی و پنج مرا
کنون عمر نزدیک هشتاد شد	امیدم به یک باره بر باد شد
سر آمد کنون قصه یزدگرد	به ماه سپندارمذ روز ارد
زهجرت شده پنج هشتاد بار	که گفتم من این نامه شاهوار ^۲

(همزمانی شماره ۱)

مول چنین فرض کرد که در این تاریخ - پنج هشتاد بار برابر چهارصد هجری - فردوسی هفتاد و یک ساله بوده و عدد هشتاد اغراق و برای سازگاری با هشتاد در بیت ششم است و در نتیجه فردوسی در ۳۲۹ هجری به دنیا آمده بود.

این فرض پایه تمام استدلال‌هایی است که تا کنون در باره زمان زندگی فردوسی شده است و شاپور شهبازی هم در مقاله خود، حرکت خود را بر این محور نهاده است. ارتباط زندگی فردوسی با عهد غزنوی به اندازه‌ای قوی است که تصور فرض دیگری دشوار و حتی محال است.

موارد دیگری در شاهنامه را هم برای درست نشان دادن این فرض کمک گرفته‌اند، از جمله فردوسی در داستان یزدگرد نخست می‌گوید که شصت و سه ساله شده و سخن را به ستایش شاه شاهان می‌رساند که مقصود از آن را محمود غزنوی گرفته‌اند.

سرآمد کنون قصه یزدگرد به ماه سپندارمذ روز ارد

با فرض ۷۱ سالگی او در ۴۰۰ و تولدش در ۳۲۹، شصت و سه سالگی او برابر ۳۸۳ می‌شود و حال آن که محمود در ۳۸۷ به تخت نشسته است. در جنگ‌های کیخسرو و افراسیاب هم فردوسی گوید:

بدان گه که بد سال پنجاه و هشت	جوان بودم و این جوانی گذشت
خروشی شنیدم ز گیتی بلند	که اندیشه شد پیر و من مستمند
که ای نامداران و گردنکشان	که جست از فریدون فرخ نشان
فریدون بیدار دل زنده شد	زمین و زمان پیش او بنده شد
به داد و به بخشش گرفت این جهان	سرش برتر آمد ز شاهنشهان ^۳

(شهبازی، همان، ص ۹۹)

مول این اشاره را به پادشاهی محمود گرفت که در نتیجه آن و به هنگام جلوس او (۳۸۷) فردوسی پنجاه و هشت ساله بوده و با کسر پنجاه و هشت از این رقم هم عدد ۳۲۹ به دست می‌آید. خالقی مطلق هم این را تاریخی و واقعی انگاشته و از جمله آن را معیاری برای ترسیم زندگی فردوسی کرده است. او باور دارد که از سه مورد مذکور در شاهنامه، این یک قابل اعتماد تر است. نتیجه این گفتگو همان تولد فردوسی در ۳۲۹ است (همان).

نولده که به بخشهای دیگری از شاهنامه پرداخت که آنها را در برابر اندیشه مول قرار می‌دهد. در پایان شاهنامه نه یک که چند اشاره به زندگی فردوسی هست (بخشی از آن بالاتر نقل شد) و از شصت و پنج، هفتاد و یک و هشتاد سالگی عمر خود سخن می‌گوید. او شصت و پنج و هشتاد را مربوط به دو تاریخ مختلف از تدوین شاهنامه دانست.

او باور داشت که چون در کار نهائی و در ۴۰۰ هجری فردوسی هشتاد ساله بوده پس تولد او بایستی در ۳۲۰ باشد.

از طرف دیگر در نسخه‌ای از شاهنامه در موزه بریتانیا (خاتمه دیگری به شاهنامه افزوده شده که در آن گوید: OR۱۴۰۳).

به روز سوم نی به شب چاشتگاه	شده پنج پنج روز از آن شهر و ماه
که تازیش خواند محرم به نام	وز آزار، خواندش ماه حرام

اگر سال نیز آرزو آمدست نهم سال و هشتاد با سیصد است^۴

(همزمانی شماره ۲)

این ابیات را نلدکه به سبک خاص خود فهمید که شاپور شهبازی هم از او پیروی کرده است. او دقیقاً چنین فهمید که:

سه شنبه، آغاز غروب بود پنج بار پنج روز از ماه گذشته بود
که تازیان آن را محرم می خوانند و به خاطر آزار آن را ماه حرام می دانند
اگر حساب سال را هم نیاز داری نه سال و هشتاد بیش از سیصد است^۵

البته فهم این سه بیت و به این شکل دارای دشواریهایی است که باید آسان شود، برای نمونه روشن نیست که نلدکه مصراع دویم را که در آن هم واژه ماه و هم شهر آمده است، چگونه تنها ماه محرم فهمیده است. نلدکه این دو بخش از شاهنامه را با هم سنجید و نتیجه گرفت که دو روایت از شاهنامه بوده و روایت نهائی در سال ۴۰۰ به پایان رسیده و به محمود غزنوی تقدیم شده است و روایت پیشین در شصت و پنج سالگی فردوسی به پایان رسیده و در سه شنبه ۲۵ محرم ۳۸۹ به شریفی از خان لنجان (نزدیک اصفهان) به نام احمد بن محمد بن ابی بکر تقدیم شده است. نلدکه از این نتیجه گرفت که « او در سال ۳۸۹ شصت و پنج ساله بود. پس تولد او ۷۶ یا ۷۷ سال پیش از ۴۰۰ و ۳۲۳ یا ۳۲۴ هجری (۹۳۵/۳۶ میلادی) است» (Nöldeke, Gr. d.Ir. Ph. II. P.۱۵۱).

به طوری که خواهیم دید این بخش کامل نقل نشده و تاریخ یزدگردی هم همراه آن بوده است. شاید نلدکه به این دلیل آن را نقل نکرده که توانائی محاسبه و رسیدگی به درستی یا نادرستی آن را نداشته و در نتیجه سخن او ناقص مانده است.

سید حسن تقی زاده بحث نلدکه را پذیرفت و به فارسی چاپ کرد^۶ و دولت ایران تحت تاثیر آن، چنین تاریخی را در هزاره فردوسی در ۱۳۱۳ بر سنگ گور فردوسی گذاشت. متأسفانه با طرح این مسئله که پایان نامه نسخه ای از شاهنامه که به خان لنجان تقدیم شده، نه از فردوسی که از رونویسگری است که به تشخیص فروغی^۷، آن را در سه شنبه ۲۵ محرم ۶۸۹ برای خان تمام کرده و به او تقدیم داشته است، تمام مطالبی که در این پایان نامه هست و بخشی از آنها از آن رونویسگر نیست، بی ارزش شمرده شد و در کارهای تحقیقی مورد توجه قرار نگرفت. شاپور شهبازی هم پیرو همین استدلال بود^۸ و به این ترتیب این بخش مهم کنار گذاشته شد. ما داستان را پی خواهیم گرفت.

اما مجموع اعداد و ارقامی که از شاهنامه و بدون ارزیابی دقیق برآمده است، بسیاری را بر آن داشته است که تولد فردوسی را پیش از ۳۲۹ هجری غیر ممکن بدانند. شهبازی برای دقیق تر کردن این تاریخ به موارد دیگری در شاهنامه توجه کرد:

در آغاز تاریخ ساسانیان می گوید:

می لعل پیش آور ای روزبه که شد سال گوینده بر شصت و سه

و در مقدمه ای بر زندگی شاپور دویم که هشتصد بیت پس از این است:

چو آدینه هرمزد بهمن بود براین کار فرخ نشیمن بود^۹

می لعل پیش آور ای هاشمی ز خمی که هرگز نگیرد کمی

چو شصت و سه شد سال و شد گوش کر ز بیشی چرا یابم آئین و فر؟
(همزمانی شماره ۳)

و سیوم بیتی که مول هم آن را از بخشی در پیش از پادشاهی یزدگرد اول نقل کرده بود:
ایا شصت و سه ساله مرد کهن تو ازباده تا چند رانی سخن
شهبازی انگاشت که فردوسی در اینجا خستگی در کرده و با باده تولد خود را جشن گرفته است:
شب اورمزد آمد و ماه دی زگفتن بیاسای و بردار می

این بیت با جایی که به زعم شهبازی تاریخ تولد فردوسی آمده است ۷۷ بیت فاصله دارد، بنابراین بین آغاز دی و آغاز بهمن، او ۸۱۰ بیت سروده است که به طور متوسط روزی ۲۷ بیت می‌شود. پس می‌توان پذیرفت که بیت مربوط به تاریخ تولد، سه روز پس از شب هرمزد دی سروده شده است که در واقع ۳۰ آذر بوده است و در این سال (۳۷۱ یزدگردی) برابر سه شنبه ۱۵ دسامبر ۱۰۰۲ است (این حساب دست کم چند روزی خالی از دقت است یعنی بجای سه روز پس از شب هرمزد دی باید هفت روز گرفت تا با ۱۵ دسامبر ۱۰۰۲ برابر شود که در هر صورت اساس حساب را به هم می‌ریزد). پس سه روز بعد و در سیوم دی (۱۸ دسامبر) فردوسی شصت و سه سالگی خود را جشن گرفت. او با احتساب تفاوت طول سال یزدگردی و خورشیدی به مدت تقریبی شش ساعت در سال تولد فردوسی را چنان که ذکر شد در سیوم در ۳۰۸ یزدگردی برابر با جمعه سیوم ژانویه ۹۴۰ میلادی شمرد (همزمانی شماره ۳). البته باید یادآور شد که سیوم ژانویه سال ۹۴۰ میلادی برابر بیستم ربیع الاول سال ۳۲۸ هجری است و نه در سال ۳۲۹.

شاپور شهبازی این داستان را در ۱۹۹۱ تکرار کرد (همان) و خالقی مطلق هم با استناد به او، همزمانی جمعه با هرمزد روز ماه بهمن را پذیرفت و در نتیجه بازم به همان عدد ۳۲۹ به عنوان تاریخ تولد فردوسی رسید (همان). مطابق حساب، هرمزد روز ماه بهمن نه جمعه که یکشنبه است. جمعه و یکشنبه هم قابل تصحیف به هم نیستند:

$$۳۶۵ = ۱۳۵۰۵۰ \times ۳۷۰ \text{ به روز سیصد و هفتاد سال یزدگردی}$$

$$۳۰۱ \times ۱۰ = ۳۰۰ + ۱ = ۳۰ \text{ تا هرمزد روز بهمن ماه سال ۳۷۱ به روز}$$

$$۱۳۵۳۵۱ = ۱۳۵۰۵۰ + ۳۰۱ \text{ حاصل جمع به روز}$$

$$۱۹۳۳۵ = ۱۳۵۳۵۱ / ۷ \text{ هفته ۶ حاصل تقسیم بر هفت روز}$$

از آنجا که نخستین روز سال نخست یزدگردی، یعنی مبدأ این تقویم، سه شنبه است، ششمین روز آن میشود یکشنبه و نه جمعه. بنابر این، بخش مذکور در شاهنامه یا الحاقی است و سازنده از این آگاه نبوده است که پس از او کارش را پی خواهند گرفت یا غلطی است بزرگ که به نظر من از راه غلط خوانی متن پدید آمده است. به نظر من این بیت چنان که در نسخه مول آمده درست تر است و با پیش و پس متن سازگارتر:

چو آئین هرمزد و بهمن بود بر این کاخ فرخ نشیمن بود...

از این لحاظ تصحیحاتی پس از مول و از جمله خالقی مطلق قابل تأمل است.

گذشته از اشکالهائی که در متن مقاله و یادداشتهای ۱ و ۶ به آن اشاره شد، این هم بسیار بعید است که تولد فردوسی تنها با تاریخ یزدگردی ثبت شده و سال قمری در آن ذکر نشده باشد. اگرناصر خسرو را

مردی شیعی مانند فردوسی بدانیم، می بینیم که در سفر نامه عادت دارد که تاریخ هجری و یزدگردی را باهم ذکر کند^{۱۰}. بنابراین اتکائی به این بخش نیست.

اما اشکال دیگر این است که بخشی را که در پایان نسخه شاهنامه خان لنگان آمده، نه نلدکه کامل نقل کرده و نه شهبازی. در آنجا این بیت را هم داریم:

مه بهمن و آسمان روز بود که کلکم بدین نامه پیروز بود

(پاره‌ای از همزمانی شماره ۲)

و اگر آن تاریخ (نهم سال و هشتاد با سیسد یا نهم سال و هشتاد با ششسد که هر دو احتمال خواندن به علت نقص نسخه هست) را در نظر آوریم، بیست و هفتم بهمن (آسمان روز) با بیست و پنجم محرم سال ۳۸۹ یا ۶۸۹ سازگار نیست، گذشته از این که در صده هفتم هجری بعید است که تاریخ هجری را با یزدگردی همراه کنند. چنین کاری را من در هیچ متن دیگری از این صده ندیده‌ام و امیدوارم کوتاهی از من باشد. از همه این‌ها گذشته چرا فردوسی هم واژه شهر را برای تاریخ به کار می‌برد و هم ماه را و این در هیچ جای کتاب او و آثار همانند و همزمان او نظیری ندارد. آیا ایرانیان معنی ماه را نمی‌دانستند که او واژه شهر را هم آورده است؟ مگر این که در آن بیت مقصود از آزار، ماه رومی آزار/ آذار باشد. در این صورت ماه اشاره به آزار و شهر اشاره به محرم است و ما با یک همزمانی روبرو هستیم که باید آن را روشن کنیم. به همه این قرائن و به دلیل این که در هر حال از تقویم یزدگردی استفاده شده، بایستی سال ششصد و هشتاد و نه نادرست باشد. نتیجه این که این بخشی از پایان نامه این نسخه از شاهنامه اصیل و کهن است و کار خطاط - چنان که فروغی و مینوی تصور کرده‌اند - نیست^{۱۱}.

فرض دیگر بسیار مهم و معروف ولی ضعیف در مورد فردوسی که همه تعبیرها و تفسیرها را محدود کرده این است که او در ۴۱۱ (تذکره الشعراء دولتشاه سمرقندی) یا ۴۱۶ (تاریخ جعفری جعفر بن محمد بن حسن در فرهنگ ایران زمین شماره ۶، سال ۱۳۳۷، ص ۱۴۹) در گذشته است و نتایج بالا از راه درست شمردن عدد ۴۱۱ به دست آمده است. این آگاهی‌ها را کسانی می‌دهند که چند صده با فردوسی فاصله دارند و در نتیجه نمی‌دانیم آگاهی خود را از کجا به دست آورده‌اند.

شهبازی کار خود را پی گرفت و بار دیگر کوشید سخنان خود را بیشتر دقت بخشد (Idem, ۱۹۹۱) اما نتوانست و به دلالتی که گفته شد، نمیتوانست از قالبی که برای چنین پژوهشی درست شده بود، بیرون برود.

خالقی مطلق گذشته از پذیرفتن آن داده‌ها در باره سن و سال و تولد فردوسی، دست کم در دو جا چنان فرضهایی را پذیرفت یا نقل کرد، از جمله این داستان در مقدمه نسخه فلورانس که بر پایه آن، تخلص فردوسی را سلطان محمود ترک به شاعر داده است (همانجا، همان ص). پیش از او همه استادان ادبیات فارسی، مانند بهار و پیش و پس از او، دیگران به همین راه‌ها رفته بودند که در مقاله ایشان هم به آن‌ها استناد شده است.

اینک در این آشفته‌گیهای آگاهیها و بویژه هنگامی که محاسبه همزمانیها درست نباشد، چه چیز(هائی) را باید کنار گذاشت تا رسیدن به پاسخی قانع کننده را ممکن سازد.

من برای این کار فرض‌های زیر را لازم می‌شمارم:

۱- اتکا به کهنترین داده‌ها

۲- اتکا به خود شاهنامه و تا حدی که ممکن است.

۳- این که اعداد و ارقامی که در شاهنامه دیده می‌شود، بیشتر گویای زمان آغاز و انجام و سرایش شاهنامه بوده باشد تا زندگی او که در اینجا و برای فردوسی در درجهٔ دویم اهمیت بوده است.

۴- پذیرفتن این فرض که - چنان‌که گفتیم- زبان فردوسی متعلق به روزگار غزنویان نیست و دیگر این که کسانی را که در شاهنامه از همزمانان خود نام برده و راویان و یاوران او هستند، هیچ یک اشخاص دورهٔ غزنوی نیستند.

فردوسی نسبت به شاعران دورهٔ غزنوی از زبانی برخوردار است که کمتر واژهٔ عربی دارد. شاید این سخن درست باشد که فردوسی کوشیده است تا در شاهنامه از واژه‌های فارسی بیشتری استفاده کند، اما این هم هست که این کار با توجه به عادات زبانی جامعه و زمان، کار آسانی نیست، آن هم در کاری به این بزرگی. بی‌گمان دست کم بخشی از این پدیده به این بر می‌گردد که او بیشتر زبان دورهٔ سامانی را دارد تا غزنوی. البته بنمایه‌هایی هم که به کار برده و شاید زبان راویان او هم مؤثر بوده که خود تا حدی در تأیید سخن ماست.

نکتهٔ مهم دیگر که بیش از آگاهیهای دیگر تاریخی ارزش دارد، این که فردوسی شیعهٔ اسماعیلی (قرمطی) بوده و این راست نمی‌آید که پادشاه سنی کرامی که «ملک ری از قرمطیان بستدی» و خدا را جسم قابل رویت می‌دانسته، ممدوح فردوسی بوده باشد که باورداشت:

به بینندگان آفریننده را نبینی مرنجان دو بیننده را

و شاهنامه به او تقدیم شده باشد. فردوسی از دید محمود، کشتنی بود و نه ستودنی و هزاران مانند او را کشت. شاهنامه چنان بزرگ بوده است که دستگاه غزنوی آن را به خود تعارف کرده است. این که فردوسی با وجود دهقانزادگی و بی‌نیاز بودن از دیگران به علت داشتن درآمد از آن ملک، در پایان عمر در تنگدستی بوده- و با اطلاعی که از داشتن دیگدان نقره و آلات خوان زرین یا چندین غلام زرین کمر شاعران مداح محمود داریم- پذیرفتن این که شاهنامه به محمود هدیه شده یا به نام او شده است، برای من بسیار دشوار است.

من می‌کوشم با فرض های چهارگانه‌ای که کردم و بها دادن به آنها، همزمانیهای یاد شده سه گانه بالا را ارزیابی کنم و ببینم از میان آنها می‌توان راهی به دهی برد؟

همزمانی ۱- این همزمانی هنگامی ارزشمند است که بپذیریم در پنجاه و هشت سالگی فردوسی محمود به تخت برآمده و فردوسی هم او را که برضد دین او بود، نجات بخشی مانند فریدون دانسته است. دیگر این که دقیقا در هشتادسالگی فردوسی «زهجرت شده پنج هشتاد بار» و البته اگر چنین نباشد، دشواری بزرگی پیش می‌آید. از آنجا که این فرضها بسیار ضعیف است، من آن را رها میکنم و در بهترین وضع این را میپذیرم که گویا (و تنها با احتمال ضعیف) در پنجاه و هشت سالگی فردوسی پادشاه(?) خوبی به قدرت رسیده است که محمود نیست (و با معلوماتی هم که ما داریم، تعیین این زمان و این شخص تقریبا غیر ممکن است). نیز گویا در حدود هشتادسالگی او از هجرت رقمی گذشته بوده که پایان شاهنامه در آن تاریخ بوده و برای انطباق آن با روزگار محمود به «پنج هشتادبار» تغییر یافته است. اگر این فرضها پاسخ دقیق و درستی را سبب شود، من آن را بهتر میدانم.

همزمانی ۳- این همزمانی از بیخ و بن نادرست است و نیز با چند فرض همراه است که اعداد ۳۲۹ (تاریخ فرضی تولد فردوسی) و ۴۱۱ (تاریخ مشهور مرگ او) و ۴۰۰ (هشتادسالگی او) را درست می‌شمارد و من چون دلائل بی اعتبار بودن آنها را گفته‌ام، چنین فرضهائی را باور ندارم و از آن می‌گذرم، بویژه که با بررسی همزمانی شماره ۲ نادرستی این‌ها روشنتر می‌شود.

همزمانی ۲- چنان که دیدیم این همزمانی کامل نقل نشده بود. گذشته از این، درست خوانده و فهمیده نشده بود. فردوسی به زبان فارسی می‌سرود، آیا مردم ایران معنی ماه را نمی‌فهمیدند که او مجبور شود که آن را با واژه عربی شهر هم تاکید کند؟ گذشته از این به نظر من می‌رسد که مصراع «وز آزار خواندش ماه حرام» را که هم اندکی سنگین و کند است، بهتر است «وز آزار، خوانیش...» خواند که امکان تصحیف هم در آن هست تا هم سخته از میان برود و هم معنی دقیق تری بیابد، یعنی خطاب به سیوم شخص مفرد از بین برود و خطاب فردوسی مخاطب باشد، گرچه در مصراع نخست از قول تازی «خواند» گفته شده است. این گونه خواندن به متن تنوع هم می‌دهد، گرچه الزاما پذیرفتنی نیست.

از میان اینها تنها همزمانی شماره ۲ است که بیشتر داده دارد و با ارزش جلوه می‌کند، در این همزمانی است که ماه آزار رومی در شهر محرم دانسته شده است. اما اشکال در این است که در نیمه نخست سال ۳۸۹، ماه آزار رومی هیچ برخوردی با محرم ندارد. در صده چهارم هجری تنها و شاید مناسبترین سالی که در آن ماه آزار و محرم برخورد دارند ۳۱۶ است. حال باید با توجه به متن روزهای مناسبی را برگزینیم. در این سال پنجم محرم هجری برابر دهم ماه آزار رومی است و بنابر این بیت باید چنین باشد.

به روزسه‌ام نی به شب چاشتگاه شده پنج و ده روز از آن شهر و ماه

(بجای شده پنج پنج روز از آن...)

یعنی پنج روز از شهر محرم گذشته و ده روز از ماه آزار. این تاریخ برابر بیست و هفتم (آسمان روز) بهمن ماه یزدگردی است:

مه بهمن و آسمان روز بود که کلکم بدین نامه پیروز بود

(همزمانی شماره ۳). هرگونه ارزیابی این بخش، بدون دخالت دادن همزمانی با سال یزدگردی، آگاهی سودمندی به دست نمی‌دهد.

این سال، یعنی ۳۱۶ هجری تنها ممکن است تاریخ آغاز شاهنامه باشد. با داده‌های تاریخی و تقویمی، نمی‌توان آن را با حادثه‌ای دیرتر از این همراه کرد. حال اگر:

سی و پنج سال از سرای سپنج بسی رنج بردم به امید گنج

(همزمانی شماره ۱) درست باشد، باید شاهنامه در سال ۳۵۰ هجری پایان یافته باشد که میشود:

زهجرت شده پنج هفتاد بار که گفتم من این نامه شاهوار

(بجای زهجرت شده پنج هشتاد بار).

مطابق حساب از تاریخ پنجم محرم ۳۱۶ برابر دهم آزار رومی و مه بهمن و آسمان روز تا اول سال ۳۵۰، سی و چهار سال و ۲۴۴ روز می‌گذرد که تقریباً سی و پنج سال است. البته نمیدانیم چند روز یا ماه از سال ۳۵۰ را هم صرف شاهنامه کرده است. این دشواری را میتوان با توجه به بیت:

سر آمد کنون قصه یزدگرد به ماه سپندارمذ روز ارد

از میان برد. روز ارد (بیست و پنجم) ماه سپندارمذ در سال ۳۵۰ هجری برابر است با بیستم رجب که از آغاز سال هجری ۱۹۷ روز گذشته که با ۲۲۴ روز پیشین می‌شود ۴۲۱ روز که با کسر ۳۵۴ روز (یک سال قمری) از آن ۶۷ روز باقی می‌ماند. با این حساب فردوسی سی و پنج سال و شصت و هفت روز به شاهنامه مشغول بوده است.

باید توجه داشت که از ابزارهای مهم این همزمانی و دقت آن، همان بیست و هفتم ماه بهمن است که پنجم محرم و دهم آزار را تأیید و از نظر من این بخش از شاهنامه را قابل اصلاح میکند. در پایان کار فردوسی هم بخش سرآمد کنون... به دقت کار و نتیجه به دست آمده کمک کرده است.

البته تصحیحاتی که من کرده ام، این بخش‌های شاهنامه را دقیق و قابل فهم‌تر میکند، اما در هیچ نسخه‌ای نیست، و دلیل آن روشن است. من بسیار باور دارم نسخه‌ای نیست که گویای دخالت دستگاه غزنوی در شاهنامه نباشد. اما بر این پایه، فردوسی شاعر دوره سامانی است و اگر در ۳۵۰ هفتادساله هم بوده باشد و در آغاز کار بیست ساله، زندگی او ربطی به غزنویان و دست کم محمود ندارد و همه آن گونه مطالب، افسانه سازی درباریان محمود برای بزرگداشت او و سوء استفاده از گمنامی، فقر و دور افتادگی فردوسی در روزگار پیری است. شما در روزگار خود و با این همه وسائل ارتباط جمعی می‌بینید که سیاستمداران جهان دروغ‌های بزرگ می‌گویند و از هیچ کس شرم ندارند تا چه رسد به دستگاه محمود غزنوی که توانائی داشت بر همه کارهای فرهنگی تسلط یابد.

این «خلاف آمد عادت» پنجاه سالی تاریخ شاهنامه و زندگی فردوسی را به عقب میبرد و با داده‌هایی که اکنون شهرت دارد و نیز با اندک داده‌هایی در شاهنامه خوانائی ندارد. خالقی مطلق در ایرانیکا با اتکا به همان داده‌ها زندگی فردوسی را (به عنوان آخرین بررسی جامع) ترسیم کرده است. در آن داده‌ها نیز می‌توان کارهایی کرد که چون با این بخش از کار فردوسی ربطی ندارد، باید در جای دیگری آن‌ها را هم بررسی کرد*.

یادداشتها

- ۱- اما با همه این من برخی از اطلاعات خود را از مقاله‌های شهبازی و خالقی مطلق گرفته‌ام که در آن‌ها گرد آمده و خلاصه شده است. این آگاهی‌ها عمومی است و پرداختن به آن‌ها ناگزیر.
- ۲- شاهنامه مول، ۲۶۳/۷
- ۳- در شاهنامه تصحیح برتلس و همکاران (چاپ مسکو) دو بیت دویم و سیوم افزوده بعدی دانسته شده و به نظر من نظر ویراستاران درست است (شهبازی، همان، ص ۹۹).
- ۴- این خاتمه شاهنامه ۳۲ بیت است و دارای مطالب درست و نادرست آمیخته به هم که پس از این در باره آن سخن خواهیم گفت. می‌توان تاریخ را ششصد (ششصد) هم خواند.
- ۵- این استنباط نادرست است زیرا چنان که خواهیم دید بی‌گمان متن اصلی دستکاری شده است.
- ۶- کاوه، سال ۲، ش ۱۰، ص ۹ تا ۱۴، ش ۱۱، ص ۷ تا ۱۲ که در کتاب فردوسی و شاهنامه او، حبیب یغمائی (تهران ۱۳۴۷، ص ۱۸۳ به بعد) چاپ شده است.

- ۷- فروغی، محمد علی، خطابه در هزاره فردوسی و چاپ شده در مقالات فروغی، ویرایش حبیب یغمائی، تهران ۱۳۵۱، ص ۲۷ به بعد و ۱۳۹ به بعد.
- ۸- همان، ص ۱۰۲، در مقاله جای اعداد عوض شده و شهبازی به این غلط چاپی بزرگ در مقاله اش توجه نکرده است.
- ۹- شهبازی ضمن نقل این پاره، «فرخ» را برابر «خره روز» و آن را «خرم روز» گرفت که برطبق آگاهی هائی که بیرونی و گردیزی به دست می دهند، جشنی در آغاز زمستان بوده است. او توجه نکرد که اگر فردوسی این پاره را در آدینه ای برابر ماه بهمن و روزهمزد سروده باشد (که درست هم نیست)، چه مناسبتی با خرم روز دارد که در آغاز دیماه است. لازم به تذکر است که اگر مقصود روز نخست ماه بهمن یزدگردی سال ۳۷۱ یزدگردی باشد، که به آن خواهیم رسید، بازهم روز نخست آن با آغاز دی خورشیدی منطبق نبوده است. در عین حال بسیار دور است که آهنگ فردوسی از فرخ در بالا نه صفت روز که نام خرم روز باشد.
- ۱۰- باید یادآور شوم که من اگر چه گاه شهبازی را می دیدم، اما هیچگاه میان ما ملاقاتی صورت نگرفت و در نتیجه من نتوانستم آنچه را دریافته بودم با او در میان گذارم. چنان که دیده می شود مستندات اساسی من همه کهنه است و جز در مقاله خالق مطلق، به پس از مقاله نولدکه بر نمی گردد. کتاب شهبازی (۱۹۹۱) هم از نظر من ره آورد تازه ای ندارد. در هر صورت از این که در حیات شهبازی هم همین اعتقاد را داشتم و به همین نتیجه رسیده بودم و نتوانستم با او در میان بگذارم، متأسفم.
- ۱۱- در مورد فروغی نک: یادداشت ۱۳ و در مورد مینوی، م. «کتاب هزاره فردوسی ...» ص ۳۶-۱۵.
- * از دوستان گرامی آقایان منوچهر تقوی بیات و داریوش کارگر که متن این یادداشت را خواندند و پیشنهادهای دادند، سپاسگزارم.

کتابنامه

- فردوسی، ابوالقاسم، شاهنامه، ویرایش های مول، مسکو و خالقی مطلق.
- فروغی، محمد علی، ۱۳۵۱، مقالات فروغی، ویرایش حبیب یغمائی، تهران.
- مینوی، مجتبی، ۱۳۲۳، «کتاب هزاره فردوسی و بطلان انتساب یوسف و زلیخا به فردوسی» در روزگار نو، سال ۵، ش ۳، ص ۳۶-۱۵.
- یغمائی، حبیب، ۱۳۵۱، فردوسی و شاهنامه، او، تهران.
- Khaleghi Motlagh, Dj. "Ferdowsi" in Encyclopedia Iranica. Vol IX, Ethe- Fish. Ed. By Ehsan Yarshater. Bibliotheca Persica Press.
- Le Livre des rois. Publie, traduit et commente par J. Mohl I-VII. Paris, ۱۸۳۸- ۱۸۷۸.
- Nöldeke, Theodor. "Das iranische Nationalepos". Grundriss der iranischen Philologie. Strassburg, ۱۸۹۶- ۱۹۰۴, II, P. ۱۳۰- ۲۱۱.
- ترجمه بزرگ علوی با نام حماسه ملی ایران. تهران: ۱۳۵۷ (چاپ سیوم).
- Shapour Shahbazi, A. "The Birthday of Firdausi (۳rd Dey ۳۰۸ Yazdigirdi= ۳rd January ۹۴۰)". in Zeitschrift der Deutschen Morgenlandischen Gesellschaft, Band ۱۳۴ (۱۹۸۴) p. ۹۸- ۱۰۵.
- Idem (۱۹۹۱), Ferdowsi, A Critical Biography, Costa Mesa, California.

این مقاله در فصلنامه پاژ، سال اول، شماره چهارم، زمستان ۱۳۸۷، (جشن نامه دکتر خالقی مطلق)، به خواستاری و کوشش: دکتر محمود امیدسالار، ابوالفضل خطیبی، دکتر سجاد آیدنلو به چاپ رسیده است.